

دکتر سید طاهر عرفانی

عضو کادر علمی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

و استاد همکار برنامه ماستری روابط بین

الملل پوهنتون دعوت

erfani55@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۲/۳۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۶/۲۷

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

گذار قدرت در جنگ تجاری آمریکا و چین

چکیده

از جمله مسائل و روندهای مهم بعد از پیروزی دور اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در سال ۲۰۱۶، بروز و تشدید اختلافات تجاری ایالات متحده و شرکای بزرگ تجاری این کشور بود. در این میان تنش‌های تجاری میان دو قدرت برتر اقتصاد جهانی، آمریکا و چین، بسیار برجسته بوده؛ به گونه‌ای که از آن به «جنگ تجاری» تعبیر می‌کنند. هدف مقاله بررسی تأثیر جنگ تجاری بر گذار قدرت در سیستم بین الملل است. پرسشی که در مقاله مطرح شده این است که جنگ تجاری آمریکا و چین چه تأثیری بر گذار قدرت و تضعیف هژمونی آمریکا دارد؟ فرضیه مورد آزمون این است که جنگ تجاری آمریکا و چین باعث تضعیف یکجانبه‌گرایی ایالات متحده شده و این کشور برای جلوگیری از افول هژمونی خود به دنبال ایجاد موانع و افزایش تعرفه‌ها بر چین است تا هژمونی خود را تداوم بخشیده و گذار قدرت را در سیستم بین الملل به تأخیر اندازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین تجلی نوعی گذار قدرت در نظام بین الملل است. چین به عنوان قدرت نوظهور با توان اقتصادی در حال رشد، در تلاش افزایش نفوذ و جایگاه خود در نظام بین الملل از طریق ابتکارات جهانی است. ایالات متحده در واکنش به خیزش چین، در تلاش حفظ جایگاه خود به عنوان رهبر جهان با تحمیل موانع تجاری برای چین است تا از این طریق بتواند جایگاه خود را در نظام بین الملل حفظ کند. به باور ایالات متحده، این استراتژی می‌تواند سقوط هژمونی آمریکا را به تأخیر اندازد. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع اولیه و ثانویه به تحلیل جنگ تجاری و تأثیر آن بر گذار قدرت در نظام بین الملل پرداخته است.

کلید واژه‌ها: جنگ تجاری، گذار قدرت، ایالات متحده، چین، هژمونی و

قدرت در حال ظهور.

Abstract

Among the important issues and trends after Donald Trump's first term as president in 2016 was the emergence and intensification of trade disputes between the United States and its major trading partners. Among these, trade tensions between the two leading global economic powers, the United States and China, have been very prominent; in a way that is interpreted as a "trade war." The aim of this article is to examine the impact of the trade war on the power transition in the international system. The question raised in the article is what impact does the US-China trade war have on the power transition and the weakening of US hegemony? The hypothesis being tested is that the US-China trade war has weakened US unilateralism and that the country is seeking to create barriers and increase tariffs on China in order to prevent the decline of its hegemony and delay the power transition in the international system. The research findings show that the trade war between the United States and China is a manifestation of a power transition in the international system. As an emerging power with growing economic power, China is trying to increase its influence and position in the international system through global initiatives. In response to China's rise, the United States is trying to maintain its position as a world leader by imposing trade barriers on China in order to maintain its position in the international system. The United States believes that this strategy can delay the fall of American hegemony. In this study, using an analytical-descriptive method and using primary and secondary sources, the trade war and its impact on the power transition in the international system are analyzed.

Keywords: Trade war, power transition, United States, China, hegemony and emerging power.

Dawat Academic Journal

Sixth Year, Issue 1
(Fall & Winter 2025)

Volume
12

Received: 2025-05-21
Accepted: 2025-09-18

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

از زمان پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها کشور هژمون در نظام تک قطبی بین‌الملل بوده (Layne, 2009: p150) و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه را در نظام بین‌الملل دنبال کرده است. ایالات متحده برای چندین دهه متوالی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را نیز دارا بوده است. (World Bank, 2019) ایالات متحده به عنوان یک قدرت هژمون و یکجانبه‌گرا، تلاش دارد تا جهان را متقاعد کند که نظم بین‌الملل لیبرال باثبات‌ترین نظم بین‌الملل در مقایسه با انواع نظام‌های دیگر بوده است. هولر، نظم بین‌الملل لیبرال را به عنوان نظامی تعریف می‌کند که در آن اصول بازار آزاد در اولویت اول قرار دارد. نقش نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی را مورد توجه عمیق قرار داده و به دنبال ترویج ایده حقوق بشر و دموکراسی است. (Hurrel, 2013: p66)

با این حال، خیزش اقتصادی چین که از سال ۱۹۷۸ با اصلاحات اقتصادی و صنعتی‌سازی دینگ شیائوپینگ آغاز شد. بسیاری از نظریه‌پردازان را به این باور رسانده‌اند که چین هژمونی و یکجانبه‌گرایی ایالات متحده را در نظام بین‌الملل با چالش مواجه کرده است. مجموعه‌ای از دانشمندان آمریکایی به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که اقتصاد چین با میانگین ۹/۵ درصد به صورت سالانه تا سال ۲۰۱۸ افزایش و رشد را نشان می‌دهد و بانک جهانی نیز رشد اقتصادی چین را به عنوان «بزرگ‌ترین توسعه اقتصادی پایدار» در تاریخ یاد آورد می‌شود. (Marrison, 2019: p205)

آنچه که در سال‌های اخیر در روابط میان ایالات متحده و چین مشاهده می‌شود، گواه آن است که رقابت میان قدرت‌های بزرگ پس از سال‌ها دوباره از سر گرفته شده است. تقابلی که میان واشنگتن و پکن مخصوصاً پس از سال ۲۰۱۸ دیده شده و از آن به عنوان جنگ تجاری یاد می‌شود، از یک سو و رقابت‌های فناورانه بین دو کشور از سوی دیگر، بیانگر این است که حوزه اقتصادی به مهم‌ترین موضوع رقابت بین دو قدرت بزرگ تبدیل شده است. در زمینه رقابت قدرت‌های بزرگ و راهبردهای کلان آن‌ها، ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که اکثر آن‌ها در حوزه نظامی نگارش یافته‌اند و تنها تعداد کمی از آن‌ها کمک خواهند کرد که نقطه

نظراتی راجع به جنگ در صحنه اقتصادی و علل و عوامل آن به منصفه ظهور رسانده شود. (Pozen, 1984) با وجود این، رقابت اقتصادی قدرت‌های بزرگ موضوعی جدید نیست. در واقع رقابت بین چین و ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم، شباهت غریبی با جنگ تجاری آلمان و بریتانیا در قرن نوزدهم دارد: هر دو رقابت در بحبوحه جهانی شدن اقتصادی و نوآوری فناورانه رخ داده‌اند، هر دو رقابت شامل ظهور خودکامگی با سیستم اقتصادی تحت حمایت دولت بوده است که در مقابل دموکراسی با سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد قد علم کرده‌اند. در هر دو دوره رقبا از لحاظ اقتصادی به شدت به یکدیگر وابسته بوده و تهدیدهای تعرفه‌ای نسبت به یکدیگر اعمال می‌کردند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، سرعت فناوری و سرمایه‌گذاری مالی از دیگر رفتارهایی است که لا اقل از یکی از طرفین رقابت در این دو دوره مشاهده می‌شود. این شباهت‌ها به قدری زیاد است که رقابت آلمان-بریتانیا می‌تواند الگویی برای بررسی و حتی سیاست‌گذاری دوره رقابت چین-آمریکا در نظر گرفته شود. (Brunnermeier, Doshi & James, 2018: p161) از سوی دیگر، از این شباهت‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سیاست بین‌الملل از دیدگاه سیستمی، لا اقل در بخش‌های کلان و منطقه‌ای تفاوت چندان نکرده است و علی‌رغم پافشاری اکثر جامعه دانشمندان این رشته، می‌توان در قالب شباهت‌های رفتاری که در طی تاریخ روابط بین‌الملل در سطح کلان دیده می‌شود، الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار ارائه داد.

دغدغه و سوال اصلی این مقاله این است که جنگ تجاری آمریکا و چین چه تأثیری بر گذار قدرت و یکجانبه‌گرایی ایالات متحده برجا خواهد گذاشت؟ برای یافتن پاسخ به این سوال فرضیه مورد آزمون این است که با بررسی شاخص‌های جنگ تجاری مانند جنگ تعرفه‌ها و خروج از رژیم‌های بین‌المللی از جانب آمریکا و تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیایی، سیستم پرداخت بین بانکی فرامرزی و راه ابریشم جدید یا ابتکار یک «کمربند-یک» جاده از سوی چین نتیجه گرفته خواهد شد که براساس نظریه گذار قدرت، چین به عنوان قدرت نوظهور به دنبال نظم مورد نظر خویش و برقراری موازنه در مقابل یکجانبه‌گرایی و هژمونی آمریکا بوده و یکجانبه‌گرایی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است.

مرور آثار گذشته

در مورد جنگ تجاری ایالات متحده و چین کارهای زیاد انجام شده و تحقیقات زیادی صورت گرفته است که به چند نمونه در اینجا اشاره می‌شود:

- گونگ و لی در مقاله‌ای با عنوان «تحول در تجارت ایالات متحده در قبال چین و روابط ایالات متحده چین ۲۰۱۸» تحلیل‌های وسیع و گسترده در مورد عوامل موثر در جنگ تجاری از طریق دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی مطرح کرده‌اند. آن‌ها اتفاق نظر دارند که علل جنگ تجاری ایالات متحده و چین ناشی از کسری تجاری عظیم ایالات متحده بوده و اقدامات تجاری غیر قانونی و ناعادلانه چین و رقابت استراتژیک میان چین و ایالات متحده در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد، سیاست و فناوری باعث جنگ تجاری میان دو قدرت بزرگ جهان شده است.

- کاپوستینا و همکارانش در کنفرانسی با عنوان «جنگ تجاری ایالات متحده-چین، علل و پیامدها ۲۰۱۸» چهار نتیجه مطلوب را که آمریکایی‌ها امیدوار بودند از جنگ تجاری به دست آورند مورد شناسایی قرار داده‌اند: «۱- کاهش کسری تجارت دوجانبه و افزایش تعداد مشاغل؛ ۲- محدود کردن دسترسی شرکت‌های چینی به فناوری آمریکایی و جلوگیری از نوسازی دیجیتال صنعت در جمهوری خلق چین؛ ۳- جلوگیری از رشد قدرت نظامی چین و ۴- کاهش کسری بودجه فدرال». کاپوستینا و همکاران نتیجه گرفته‌اند که هیچ برنده‌ای در جنگ تجاری ایالات متحده و چین وجود نخواهد داشت؛ زیرا این جنگ تنها تولید جهانی و تجارت بین‌المللی را کند کرده و در نتیجه اقتصاد آمریکا و چین را مختل خواهد کرد.

- چونگ و لی در مقاله‌ای با عنوان «فهم جنگ تجاری ایالات متحده-چین: علل، نتایج اقتصادی و بدترین سناریو ۲۰۱۹» با بررسی علل و تأثیرات اقتصادی و پیش‌بینی بدترین سناریوی جنگ تجاری، بحث جامعی در مورد جنگ تجاری ایالات متحده و چین انجام دادند. این تحلیل از دیدگاه تاریخی انجام شده است. در طول تاریخ، ایالات متحده درگیر جنگ‌های تجاری با کشورهای دیگر مانند اتحادیه اروپا و ژاپن بر سر ارز، منسوجات، وسایل نقلیه و بسیاری از محصولات دیگر بوده است. نویسندگان براساس مطالعه موردی مقایسه‌ای،

علل اقتصادی و سیاسی به وجود آورنده دو جنگ تجاری را روشن کرده است: یکی بین ایالات متحده و ژاپن و دیگری جنگ تجاری جدیدتر میان ایالات متحده و چین. علل مشترکی که باعث جنگ‌های تجاری شدند عبارتند از: (۱) عدم تعادل تجاری، (۲) رقابت برای تسلط بر اقتصاد جهانی و (۳) انتخابات میان دوره‌ای ایالات متحده.

- کیم در مطالعات خود با عنوان «محرک واقعی منایع تجاری ایالات متحده-چین ۲۰۱۹» نظریه گذار قدرت را برای بررسی جنگ تجاری ایالات متحده و چین استفاده کرد؛ در مقاله حاضر نیز این رویکرد اتخاذ شده است. استدلال کیم این بود که عامل اصلی و اساسی جنگ تجاری، ترس ایالات متحده به عنوان یک هژمون رو به زوال از چین به سرعت در حال ظهور بوده است. کیم به جای جنبه اقتصادی (اعمال تعرفه برای جبران کسری تجاری)، جنبه سیاسی (رقابت قدرت سیاسی) جنگ تجاری را برجسته کرده است. کیم برای اشاره به نظریه انتقال قدرت، به سه نمونه از چالش‌های چین برای یکجانبه‌گرایی ایالات متحده اشاره کرده است: ساخت چین ۲۰۲۵، ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا و طرح کمربند و جاده. بنابراین، براساس نظریه گذار قدرت، جنگ تجاری اساساً تلاشی از جانب ایالات متحده برای طولانی‌تر کردن هژمونی خودش است.

- لیو و وو در مقاله دیگر با عنوان «فهم جنگ تجاری ایالات متحده و چین ۲۰۱۸» جنگ تجاری ایالات متحده و چین را با تمرکز بر سه مسئله اصلی توصیف می‌کنند: (۱) مازاد تجاری بزرگ چین که مانع شغل در ایالات متحده شده؛ (۲) استفاده چین از فناوری غیر قانونی منتقل شده از شرکت‌های آمریکایی برای توسعه صنایع پیشرفته خود؛ (۳) تغییرات سریع چین که امنیت ملی ایالات متحده و نظم بین الملل موجود را تهدید می‌کند. با توجه به کارهای انجام شده در مورد جنگ تجاری ایالات متحده و چین، تمرکز این مقاله بر این است که جنگ تجاری ایالات متحده و چین باعث تأثیر بر یکجانبه‌گرایی و هژمونی آمریکا شده و اقدامات چین در حوزه‌های مختلف و رشد سریع این کشور هژمونی آمریکا را متاثر کرده است.

مفاهیم

جنگ تجاری: در یک تعریف ساده از جنگ تجاری می‌توان گفت که افزایش تعرفه‌های وارداتی یک کشور علیه کشور دیگر را جنگ تجاری می‌گویند. مالیات یا عوارضی که بر کالاهای وارد شده به یک کشور تحمیل می‌شود تعرفه اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، دولت‌ها برای حفاظت از مشاغل داخلی نسبت به رقابت خارجی، اقدامات حمایت‌گرایانه را روی دست می‌گیرند. حمایت نیز شیوه‌ای است که برای موازنه کسری تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد و این وضعیت زمانی رخ خواهد داد که واردات یک کشور بر صادرات آن پیشی گیرد. (قربانی، ۱۳۹۹: ص ۱۳۹) بنابراین جنگ تجاری درگیری اقتصادی میان دو یا چند کشور است که با وضع تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری تلافی‌جویانه بر کالاهای یکدیگر شکل می‌گیرند.

یکجانبه‌گرایی: چند جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل به معنای ائتلاف چند کشور برای پیشبرد یک هدف مشترک است. به عبارت دیگر می‌توان گفت هرگونه برنامه‌ای که اقدامات یک جانبه را مورد حمایت قرار دهد، یک جانبه‌گرایی گفته می‌شود. این اقدامات احتمالاً جوانب دیگر را نادیده انگارد یا هم تمایل به سمت و سویی داشته باشد که جوانب دیگر با آن موافق نباشد. یکجانبه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی در سه ویژگی بنیادین از همدیگر متمایز می‌شوند. این سه ویژگی عبارتند از غیر قابل تقسیم بودن، اصول کلی رفتار و معامله به مثل پراکنده. گرچند نمی‌توان گفت که یکجانبه‌گرایی امر نامشروع و خلاف قواعد حقوقی است، اما برخلاف ارزشها و اهدافی است که حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای آن را دنبال می‌کند. (اشتری، امیری، ابوئی، ۱۳۹۹: ۲۳۶۹)

مبانی نظری

دانشمندان روابط بین‌الملل معتقدند که ایجاد ثبات بین‌الملل مستلزم این مسئله است که در آن یک دولت پیشتاز در عرصه‌های مختلف به صورت داوطلبانه شبیه یک دولت در نظام بین‌الملل عمل کند و با بسیج منابع خود، اعم از اقتصادی و نظامی، کالاهای عمومی را برای جامعه بین‌الملل فراهم کند. (Ikenberry & Nexon, 2019: p234) دولت‌های دیگر به عنوان

پاداشی برای ارائه کالاهای عمومی توسط دولت هژمون، رهبری جهانی دولت برتر را خواهد پذیرفت. (Hrrell, 2013: p25) این نظم هژمونیک یک نظام نسبتاً آرام و با ثباتی را به وجود خواهد آورد. (Gilpin, 1988 & Krasner, 1998: p602) با این وجود، با رقابت قدرتهای جدید برای کسب هژمونی، چنین نظام باثبات ناپایدار خواهد بود.

نظریه گذار قدرت ابتدا توسط ارگانسکی در کتاب سیاست جهان معرفی شد. نظریه گذار قدرت، به دنبال بررسی پیامدهای جنگ و صلح در دوره‌های گذار هژمونیک در نظام بین‌الملل است. در حقیقت، نظریه گذار و چرخه قدرت، روشی است که بازیگران دولتی را در درون سیستم بین‌الملل مورد مقایسه قرار داده و قدرت نسبی آن‌ها را بر مبنای شاخص‌های مادی مورد سنجش قرار می‌دهد. در این سیستم قدرتهای بزرگ قرار دارد که میان آن‌ها سیاست‌های بین‌المللی حکمفرما است. (Kissane, 2005: 108) نظریه گذار قدرت سه متغیر کلیدی را که عبارتند از «برابری»، «پیشی جستن» و میزان رضایت‌مندی از وضعیت موجود» مورد توجه قرار داده و وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن قدرت چالشگر برای رسیدن به چرخه فوقانی قدرت وارد منازعه و همکاری شده و از روش‌های مختلف خود را به چرخه فوقانی نزدیک می‌کند.

در زمان‌هایی قبل از ارگانسکی نظریه موازنه قدرت به عنوان قانون غیر قابل تغییر در سیاست جهان به حساب می‌آمد که این قانون از جانب ارگانسکی به چالش کشیده شده و نظریه گذار قدرت را مطرح کرد. او با طرح این نظریه به دنبال فراهم کردن چارچوبی بود که مبنای تحلیل بهتر برای پیش‌بینی اتفاقات آینده رقم زند. (Organski, 1958: p300) بنابراین، نباید این واقعیت را فراموش کرد که سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل به صورت مستمر در حال تغییر و تحول است. تعارض زمانی در سیستم به وجود می‌آید که قدرت مسلط و هژمون با چالشگر برابر با خود مواجه و رویارو شود. معیار برابری از منظر ارگانسکی و کاگلر زمانی است که دولت چالشگر بتواند ۸۰ درصد میزان توانمندی‌های قدرت مسلط را به دست آورده یا تا ۲۰ درصد از آن پیشی گیرد. (Kugler & Organski, 1980: p176)

نظریه گذار قدرت برای اینکه سیاست بین الملل را به خوبی مورد بررسی قرار دهد سه مفروض دارد:

- ۱- نظریه گذار قدرت، نظام بین الملل را آنارشیک در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه وجود نظم سلسله مراتبی را که متشکل از قدرت هژمون، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های کوچک در نظر می‌گیرد که مدیریت نظام بین الملل به عهده دولت واحد تحت عنوان قدرت مسلط قرار دارد و تعارض میان چالشگران (قدرت‌های نو ظهور) و دولت مسلط به تعارض و بی‌ثباتی سیستم منجر شده و این جدال احتمالا به جنگ منتهی شود. (Organski, 1958)
 - ۲- نظریه گذار قدرت، قوانین هدایتگر نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی را اصولا مشابه هم می‌داند که در آن ملت‌ها همانند گروه‌های سیاسی در سیستم داخلی، در رقابت دائم بر سر منابع کمیاب در نظام بین الملل هستند. (شیرخانی و محروق، ۱۳۹۷: ۱۰۰۴)
 - ۳- نظریه گذار قدرت، هدف ملت‌ها و رقابت میان آن‌ها را آنچنان که نظریه موازنه قدرت اذعان دارند، نه در بیشینه سازی قدرت؛ بلکه در افزایش دستاوردهای خالص می‌بینند. به عبارتی، تغییر در قدرت ملی در نتیجه انگیزه‌هایی ملی‌گرایی و صنعتی شدن را محرک تغییرات در روابط میان دولت‌ها دانسته که خود سیاست بین‌الملل را متحول می‌کند. (همان)
- ارگانسکی باور دارد که در صورتی که کشورهای رقیب از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مشابه برخوردار باشند، احتمال جنگ در دوره انتقال قدرت افزایش می‌یابد. «الگوی گذار بر اساس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده و آشوبی؛ یعنی شاخه‌ای شدن، قابل‌بازتعریف است. براساس این ویژگی، سیستم‌های یاد شده، دورانی از ثبات را طی می‌کنند که انرژی‌های گوناگونی وارد آن‌ها خواهد شد. انباشت انرژی و فشارهای ناشی از آن، تا استانه خاصی تحمل می‌شود؛ اما در صورتی که سیستم در آستانه رفتار خود قرار گرفته باشد، کوچک‌ترین ورودی انرژی، می‌تواند پیامدهای زیادی را در پی داشته باشد. در این مرحله،

یکی از ویژگی‌های سیستم، شاخه‌ای شدن نظم و انتقال فشارها به این شاخه‌ها است. سیستم پس از شاخه‌ای شدن، دوره نوینی از ثبات را طی خواهد کرد و مجدداً دوره شاخه‌ای شدن، تکرار خواهد شد» (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۶۵). فشار ساختاری می‌تواند از سوی قدرت برتر و یا قدرت مداخله‌گر و همچنین از ساختار سیستم وارد شود و فشارهای فرایندی در راستای جهانی شدن در زمینه‌های مختلف به سیستم وارد خواهد شد.

برای بازنمایی نظریه گذار قدرت در مورد جنگ تجاری ایالات متحده و چین می‌توان این گونه تحلیل کرد که ظهور چین به عنوان منادی رقابت هژمونیک و یکجانبه‌گرا در نظام بین الملل امروزی بیان‌گر پیش‌بینی ارگانسکی از ظهور این کشور به عنوان قدرت چالشگر در آینده نظام بین الملل است. با توجه به نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوب که عبارتند از: پویایی و غیر خطی عمل کردن سیستم بین الملل، اصل شاخه‌ای شدن نظم، اصل وابستگی حساس، اصل قانون قدرت، اصل تنوع و هم‌زمانی و اصل نبود تقارن در سیستم‌های پیچیده، سیستم بین الملل به سوی «شبکه‌ای شدن و اهمیت یافتن الگوی توزیع ارتباطات در کنار دینامیک قدرت» (قاسمی، ۱۳۹۳) گذار را شاخه‌ای می‌کند. شاخه‌ای شدن نظم در سیستم بین الملل بیانگر نوعی گذار قدرت و ظهور قدرت چالشگر است. در این راستا است که قدرت هژمون در تقلای بقای خود به عنوان هژمون تلاش نموده و جلو چالش‌گران مانع ایجاد کند.

کیم و گیتس باور دارند که برای هژمون رو به زوال احتمالاً راههایی وجود دارد تا دوره برتری قدرت خود را در برابر رقیب در حال ظهور طولانی‌تر کند، به گونه‌ای که قدرت در حال ظهور جرئت به چالش کشیدن رهبری هژمونیک را نداشته باشد. (Lee, P. M., & Zulkefli, N. N, 2021: p12) بنابراین، آغاز جنگ تجاری یکی از تلاش‌های ایالات متحده، اما نه تنها تلاش، برای حفظ هژمونی بلامنازع خود است. با نگاه از دریچه نظریه گذار قدرت می‌توان گفت که جنگ تجاری ایالات متحده و چین در واقع تلاش برای کند کردن انتقال قدرت از واشنگتن به پکن تلقی می‌شود.

علاوه بر این، نظریه پردازان گذار قدرت استدلال می‌کنند که فراتر از جنگ تجاری، در پرتو افزایش برابری قدرت، اشکال دیگری از درگیری میان دو کشور رخ خواهد داد. گرچند در ادبیات گذار قدرت، این مسئله که هژمون به دلیل تعهدش به حفظ وضع موجود، دست به شروع جنگ نخواهد زد و این کار برایش غیر معمول است؛ اما استدلال این است که مجموعه‌ای از شرایط باعث می‌شود که ایالات متحده دست به این اقدام غیر معمول بزند. اولاً کاهش رقابت پذیری اقتصاد ایالات متحده. رقابت پذیری ایالات متحده در طول سال‌ها کاهش یافته و باعث جابجایی تأسیسات تولیدی، عمدتاً به چین، شده است. دوماً، توسعه سریع فناوری‌های اصلی در چین. بدیهی است که «ساخت چین ۲۰۲۵»، صرفاً یک سیاست صنعتی با هدف ارتقای توان تولیدی چین نیست؛ بلکه هدف آن از بین بردن سلطه ایالات متحده و متحدانش در صنعت‌های نیمه هادی است. (Liu & Woo, 2018)

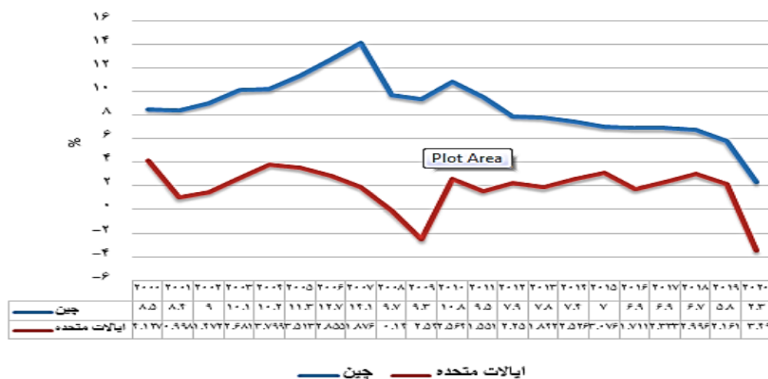
قدرت‌یابی اقتصادی چین

زمانی که دنگ شیائو پینگ در حدود سی و چهار سال پیش در اوج جنگ سرد و حاکمیت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و حزبی اعلام کرد که آینده نظام جهانی متأثر از توسعه اقتصادی و نه نیروی نظامی است (Yahunda, 2007: p343) کمتر کسی تصور این مسئله را داشت که با اصلاحات اقتصادی حدود نیم قرن، کشور بزرگی مثل چین با مناقشات بزرگ سرزمینی، وجود شکاف‌های قومی، نظام کمونیستی و داشتن جمعیتی حدود یک میلیارد نفر، چنین توسعه اقتصادی عظیمی را تجربه نماید که در آغاز هزاره سوم از شاخص‌های خیره کننده برخوردار باشد. این شرایط، زمینه‌های همکاری و تعارض را با ایالات متحده در زمینه‌های گوناگون و در ابعاد منطقه‌ای و جهانی فراهم آورده است که این موضوع در تاریخ روابط دو کشور به خوبی مشهور است. (موسوی، ۱۴۰۰: ۷۲)

سرانه تولید ناخالص داخلی، سهم تولید ناخالص داخلی چین از مجموع تولید ناخالص داخلی جهان، سرانه درآمد ناخالص ملی، میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی و کلیه ذخیره‌های مالی این کشور به دلار است (زرقانی و سید هادی، ۱۳۸۸: ۲۱۶) و چین در تمام موارد ذکر شده رشد قابل توجهی را تجربه کرده

است. این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی با سهمی نزدیک به ۱۲ در صد تقاضای جهانی است. رشد اقتصادی ۸ درصدی برای این کشور بعد از اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ محقق شد. پیش‌بینی بسیاری از اقتصاددانان این گونه بود که با ادامه رشد اقتصادی، در سال ۲۰۲۵ چین به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا شناخته خواهد. (Khan, 2010: pp109-110) وضعیتی که امروزه تقریباً تحقق پیدا کرده و کمتر کسی تردید دارد که چین به چنین چشم‌اندازی دست نیافته است.

شروع قرن بیست و یک سرآغاز فصلی جدید در رشد شتابان اقتصادی چین به حساب می‌آید و چین در عرصه‌های مختلف به پیشرفت‌های زیاد دست پیدا کرده و این روند با شتاب در حال پیشروی است. نمودار زیر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین و ایالات متحده را به صورت مقایسه‌ای در طی سالهای ۲۰۲۱-۲۰۰۰ نشان می‌دهد:



نمودار (۱) نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین طی سالهای ۲۰۲۱-۲۰۰۰ (https://b2n.ir/r63945)

ارقام نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد که چین در سالیان گذشته رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده و حتی عواملی مانند جنگ تجاری با ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ و همه‌گیری بیماری کرونا در سال ۲۰۲۰ نیز تأثیر چندانی بر این رشد نداشته است. براساس داده‌های بانک جهانی (۲۰۲۱)، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۸ رقم ۱۳/۸۹۵ تریلیون بود. این رقم نشان‌دهنده افزایش سریع چین را نشان می‌دهد در مقایسه با اصلاحات

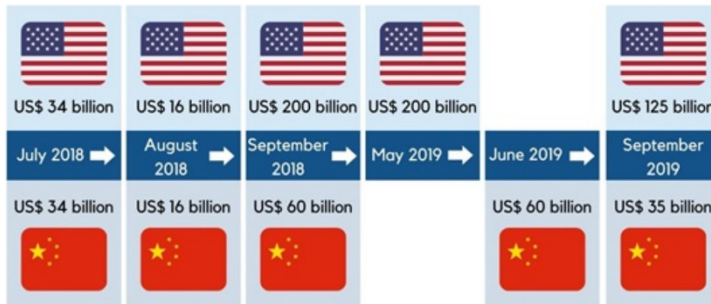
اقتصادی اولیه که در سال ۱۹۷۸ چین آغاز کرد و تولید ناخالص این کشور در آن زمان فقط ۱۴۹/۵۴۱ میلیارد دلار بود. (بانک جهانی، ۲۰۲۱) در سال ۲۰۱۸ فقط تجارت ۳۸ درصد از کل تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل می‌داد؛ در حالیکه سهم تجارت در سال ۱۹۷۸ کمتر از ده درصد آن بود. (همان) این درصد بالای تجارت از مجموع واردات و صادرات کالاها و خدمات چین محاسبه شده است.

چین با صادرات به ارزش ۴۵۲/۶ میلیارد دلار به ایالات متحده در سال ۲۰۲۰، بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور بود. پیشرفت اقتصادی چین در طی چندین سال گذشته با توجه به آنچه که مشاهده شد، کاملاً محسوس است. این پیشرفت در زمینه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی نیز دیده می‌شود. داده‌های موجود نشان می‌دهد که چین و ایالات متحده شرکای تجاری بزرگی هستند و عمیقاً بر همدیگر تأثیر گذار هستند. در حقیقت، چین سومین بزرگ‌ترین شریک صادراتی برای کالاهای ایالات متحده و بزرگ‌ترین شریک ایالات متحده از نظر کالاهای وارداتی است. (Yang & Qu, 2020: p671)

نگاه اجمالی به جنگ تجاری چین و ایالات متحده

جنگ تجاری فعلی میان ایالات متحده و چین در ماه ژانویه سال ۲۰۱۸ آغاز شد؛ زمانی که ایالات متحده تعرفه ۲۵ درصدی را در تجارت با چین اعمال کرد. (CNBC, 15th June 2018) چین در واکنش به بالابردن تعریف توسط ایالات متحده، ۲۵ درصد تعرفه بر کالاهای وارداتی از آمریکا اعمال کرد. (Reuters, 6th May 2019) دولت ترامپ امیدوار بود که تعرفه‌های جدید روی واردات کالاهای چین به ایالات متحده قیمت محصولات چین را در بازارهای آمریکا افزایش خواهد داد و باعث خواهد شد که مصرف‌کنندگان آمریکا محصولات داخلی را به دلیل قیمت ارزان‌تر آن انتخاب کنند. (Sheng et al., 2019: p145) از آنجایی که ایالات متحده نگاهش به تجارت بین‌الملل به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر است، کسری تجاری به عنوان ضرری تلقی می‌شود که باید توسط ایالات متحده جبران شود. به باور ایالات متحده افزایش تعرفه می‌تواند کسری تجاری با چین را جبران کند.

نمودار شماره (۲) افزایش تعرفه تجاری ایالات متحده و چین



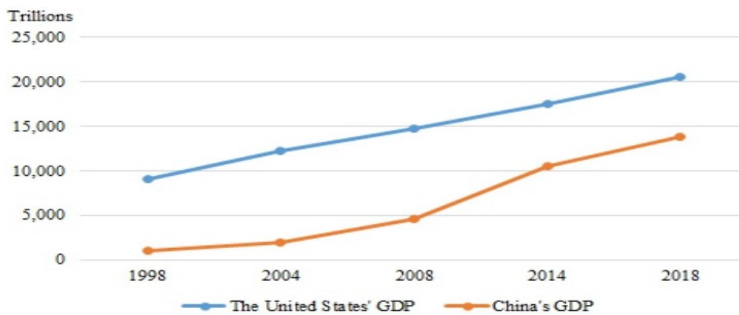
منبع: نیسیتا (۲۰۱۹)

بسیاری از دانشمندان باور دارند که کسری تجاری ایالات متحده با چین باعث شد تا ایالات متحده جنگ تجاری با چین را آغاز کند. دولت ایالات متحده به رهبری ترامپ معتقد بود که کسری تجاری باعث کاهش اشتغال در ایالات متحده خواهد شد. (Sheng et al., 2029: p147) با توجه به اقدام چینی‌ها که آمریکا آن را به عنوان یک تلافی غیر قانونی تلقی می‌کردند، دستور فوری ترامپ به وزارت بازرگانی این بود که وارد کردن کالاهای وارداتی بیشتر را تحت تعرفه‌های جدید مورد بررسی دقیق قرار دهد. از اینجا بود که اختلاف تجاری میان دو کشور افزایش پیدا کرد (office of the United States Trade representative, 2018). دو کشور تا سپتامبر سال ۲۰۱۸ سه دور از تعرفه‌ها را اجرا کردند. مجموع تعرفه‌های آمریکا که منحصر در مورد چین اجرا شد، بیشتر از ۲۵۰ میلیارد دلار بود. این دور از تعرفه‌ها با پایان یافتن ریاست جمهوری ترامپ فروکش کرد. اما با انتخاب مجدد دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور دور جدیدی از جنگ تجاری میان چین و آمریکا آغاز شد. در دور جدید ترامپ ۱۲۵ درصد تعرفه بر کالاهای چینی وارد کرد. چین در واکنش به اعمال تعرفه‌های ترامپ ۸۴ درصد تعرفه را بر کالاهای وارداتی از آمریکا اعمال کرد. (صدای آمریکا، ۱۴۰۴/۰۱/۲۱)

جنگ تجاری و گذار قدرت

بر اساس نظریه گذار قدرت، در صورتی که کشورهای رقیب از توانایی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی مشابه برخوردار باشند، احتمال جنگ افزایش پیدا می‌کند. (Organski & Kugler, 1980: p65) توانمندی مشابه نسبی می‌تواند به عنوان برابر قدرت تلقی شود که به عنوان جنبه مهمی است که شرایط را در جریان انتقال قدرت تعیین می‌کند. (Zhu, 2005: p12) ایالات متحده و چین به عنوان دو تا از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا هستند. تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ از ۱۹/۴۸۵ تریلیون دلار به ۲۰/۵۲۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۸ رشد داشت؛ در حالی که تولید ناخالص داخلی چین از ۱۲/۳۱ تریلیون به ۱۳/۸۹۵ تریلیون دلار در همین مقطع زمان رشد را تجربه کرد (World bank, 2021). این آمار نشان دهنده قدرت نسبی دو کشور است. این وضعیت را می‌توان در نمودار شماره (۳) مشاهده نمود:

نمودار شماره (۳) رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده و چین

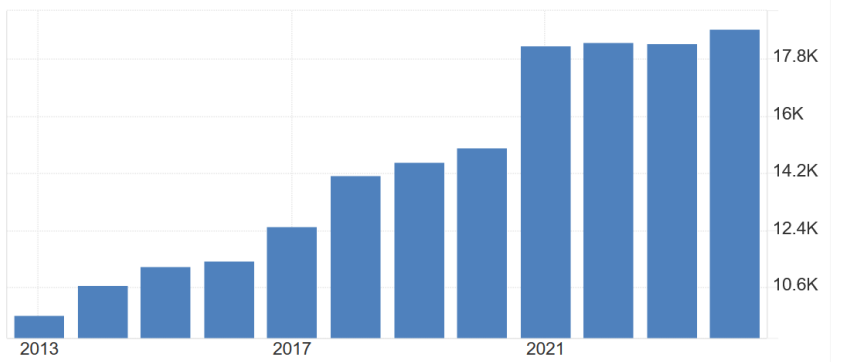


منبع: بانک جهانی (۲۰۲۱)

جنگ هژمونیک به عنوان جنگی تفسیر می‌شود که در آن هژمون بودن یک دولت برای کنترل نظم تعیین می‌شود. این پتانسیل برای این نوع از جنگ میان چین و ایالات متحده نه تنها ناشی از برابری قدرت؛ بلکه ناشی از این واقعیت است که چین کشوری است که بعنوان قدرت ناراضی از وضع موجود به حساب می‌آید. (Feng, 2009: p321) بر اساس نظریه گذار

قدرت، اگر قدرت نوظهور از این دسته باشد، احتمال انتقال و گذار از طریق جنگ افزایش پیدا می‌کند؛ اما اگر قدرت نوظهور در دسته دولت قدرتمند ولی راضی از وضع موجود قرار گیرد، گذار قدرت احتمالاً صلح آمیز خواهد بود. (Organski, 1958: p33)

براساس نظریه گذار قدرت، ایالات متحده با مواجه شدن با رشد سریع چین به دنبال به تأخیر انداختن هژمونی این کشور است. دولت ترامپ تلاش دارد تا پکن را تحت فشار قرار داده و جلو گذار قدرت را بگیرد. اما چین به دلیل دارا بودن ۷۰۰ میلیارد دلار از اوراق قرضه دولتی ایالات متحده، به دنبال تبدیل کردن آن‌ها به اهرم فشار در مقابل آمریکا است. مهم‌تر از همه در شرایط فعلی چین انحصار کامل بر استخراج و پالایش عناصر کمیاب زمین را در اختیار دارد که در تولید فناوری‌های پیشرفته نقش کلیدی دارد. (بی. بی. سی، ۱۴۰۴) براساس داده‌های رسمی بانک جهانی چین در سال ۲۰۲۴ شکاف تولید ناخالص داخلی خود را با آمریکا به حد اقل رسانده و سهم ۱۷/۶۵ در صد در اقتصاد جهان داشته است. نمودار زیر رشد اقتصادی چین را در بازه زمان ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد.



منبع: بانک جهانی

به نظر می‌رسد که چین با توانمندی اقتصادی فوق العاده به دنبال جانشینی ایالات متحده به عنوان هژمون جهانی است. اقدامات چین در ارتباط با تجارت بین‌الملل نشان دهنده نارضایتی این کشور از نظم بین‌المللی موجود است. ابتکار یک کمربند و یک راه چین (BRI) بازتابی از تلاش چین برای جانشینی قدرت هژمون است. در این راستا است که ایالات متحده

به عنوان ابر قدرت موجود و یکجانبه‌گرا در مقابل گذار قدرت مقاومت نموده و احتمال وقوع جنگ میان دو قدرت برتر نظام بین الملل را افزایش می‌دهد.

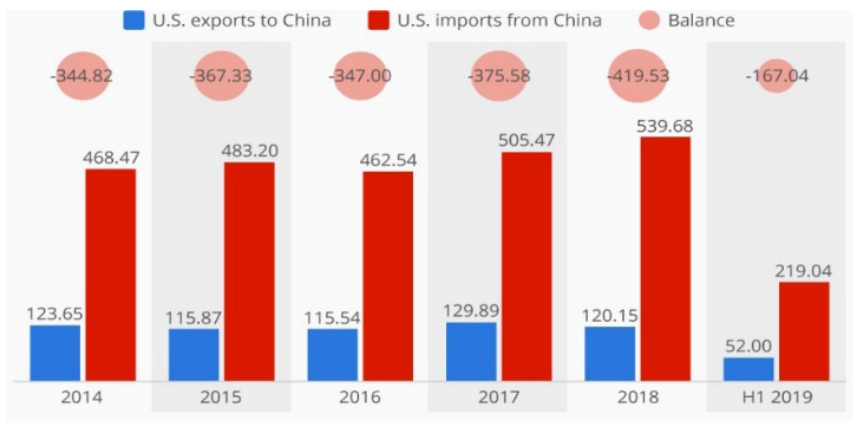
دلایل جنگ تجاری چین و آمریکا

جنگ تجاری ایالات متحده و چین دارای دلایل سیاسی و اقتصادی است. در دلایل سیاسی جنگ تجاری دو کشور می‌توان گفت که براساس نظریه گذار قدرت، عامل سیاسی نهفته در جنگ تجاری دو کشور، رقابت برای تسلط بر اقتصاد جهانی است. چین برای اینکه هژمونی و یکجانبه‌گرایی آمریکا را به چالش بکشد، در عرصه فناوری استراتژی موسوم به ساخت چین ۲۰۲۵ را سرلوحه سیاست خود قرار داده است. این استراتژی در راستای توسعه ده بخش کلیدی اتخاذ شده تا چین بتواند تا سال ۲۰۲۵ جایگاه خود را به عنوان قدرت شماره یک جهان تبدیل کند. طیف گسترده‌ای از برنامه‌های استراتژیک که چین اخیراً اعلام کرده است، از یکطرف باعث تقویت جایگاه چین در زنجیره ارزش جهانی و افزایش نقش چین در حاکمیت بین‌المللی می‌شود و از طرف دیگر باعث تقویت تصویر چین به عنوان تهدید برای تسلط جهانی ایالات متحده می‌شود. (Yu, 2019: p20) علاوه براین، در گزارش استراتژی امنیت ملی آمریکا منتشر شده در دسامبر سال ۲۰۱۷، ترامپ تأکید کرد که پایه و اساس امنیت ملی امنیت اقتصادی است و چین و روسیه به عنوان رقبای استراتژیک آمریکا به حساب می‌آیند (White house, 2017) این در حالی بود که در زمان کلینتون چین به عنوان شریک استراتژیک معرفی شده بود و در زمان بود این کشور را به عنوان ذی نفع مسؤول قلمداد کردند و در زمان باراک اوباما به عنوان کشوری با مشارکت مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برد-برد قلمداد شد. بنابراین همانگونه که جفری ساکس اشاره می‌کند: «کلید فهم دیدگاه‌های آمریکا این است که معتقد است ایالات متحده باید یک رهبر قدرتمند جهان باشد و دیگران نباید برتری ایالات متحده را به چالش بکشند؛ بنابراین چین صرفاً قربانی تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ رهبری خود است.» (Sachs, 2018)

اینکه دلایل اقتصادی جنگ تجاری آمریکا و چین چیست معمولاً ایالات متحده مشکلات مختلف را با چین مطرح کرده که مهم‌ترین آن‌ها کسری تراز تجاری با چین است

که قبلاً هم وجود داشته اما امروزه روند افزایشی را به خود گرفته است. از مجموعه ۷۹۶ میلیارد دلار کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۱۷، ۳۷۶ میلیارد دلار یا به عبارتی ۴۷ درصد از آن به چین اختصاص پیدا می‌کرد. (قربانی، ۱۳۹۹: ص ۱۴۵) نمودار شماره (۴) کسری تجاری دو کشور را نشان می‌دهد:

کسری تجاری چین و ایالات متحده (توازن تجاری ایالات متحده با چین از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ میلیارد دلار).



نمود تعادل تجاری با چین و کسری تجاری آمریکا با این کشور باعث شکل‌گیری بحران بدهی ملی و در نتیجه نارضایتی عمومی در ایالات متحده شده است. به همین دلیل بود که دونالد ترامپ در هر دو دوره ریاست جمهوری خود از جمله اولویت‌های اصلی سیاست اقتصادی خود را کاهش کسری تجاری با چین قرار می‌دهد. ترامپ از اهرم افزایش تعرفه‌ها و مذاکره دوباره در توافقات تجاری با چین برای این کار استفاده می‌کند. ترامپ برای سرعت بخشیدن به این کار، تجارت با چین را ناعادلانه خوانده و در قوانین سازمان تجارت جهانی از مفاد امنیت ملی استفاده کرد تا بتواند کنگره را دور زده و نیاز به تصویب کنگره را نداشته باشد. ترامپ باورمند است که جنگ تجاری با چین باعث کاهش کسری تجاری شده و مشاغل آمریکایی را برخواهد گرداند. (Tan & Chen, 2019: 2016) بنابراین برای جنگ تجاری دو کشور آمریکا و چین به عنوان دو قدرت اقتصادی برتر نظام بین‌الملل می‌توان هم دلایل

سیاسی را مطرح کرد که مسئله مقابله چین با یکجانبه‌گرایی آمریکا و نارضایتی از نظم موجود است و هم دلایل اقتصادی که بیان‌کننده رشد سریع چین در اقتصاد جهانی است.

تأثیر جنگ تجاری بر یکجانبه‌گرایی آمریکا

براساس نظریات گذار قدرت، جنگ تجاری ایالات متحده و چین به خوبی در این نظریات قابل توضیح است. چین به عنوان قدرت تجدید نظر طلب، علی‌رغم ادعای خیزش صلح‌آمیز، ایالات متحده را در سطوح منطقه‌ای و جهانی به چالش کشیده است. از مهم‌ترین شاخص‌های مربوط به این چالش سیستم پرداخت بین بانکی فرامرزی، جاده ابریشم جدید و در کنار آن بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیایی و بریکس می‌باشند. ایالات متحده نیز در واکنش و برای حفظ برتری خود، دست به اقداماتی زده است که از مهم‌ترین شاخص‌های آن می‌توان به جنگ تعرفه‌ها و یا خروج از رژیم‌های بین‌المللی اشاره کرد. با توجه به پیچیدگی سیستم نوین بین‌الملل، هرکدام از اقدامات طرفین در قالب فشارهای فرایندی از جانب چالشگر و یا ساختاری از جانب قدرت برتر، نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال سیستم پرداخت بین بانکی فرامرزی در راستای به چالش کشیدن برتری دلار و در قالب ارتباطات در سیستم شبکه‌ای روابط بین‌الملل نمود پیدا می‌کند. دلار سالهاست که به عنوان ارز قوی در دنیا شناخته شده است و اکثر معاملات بین‌المللی بر مبنای آن انجام می‌شود. این اقدام بانک مرکزی چین، می‌تواند در راستای مقابله با برتری دلار و موازنه بخشی به سیستم مالی دنیا دیده شود. در سیستم پیچیده نوین بین‌الملل که اساس آن را شبکه‌های ارتباطات پایه شکل داده‌اند، موازنه قوا نیز به حالت هوشمند و بر مبنای اطلاعات نموده پیدا کرده (موسوی، ۱۴۰۰: ص ۷۷).

در جهان امروز شواهد به گونه‌ای است که نشان می‌دهد چین تلاش دارد تا به عنوان یک لنگر اقتصادی بالقوه در منطقه عمل نماید و در عین حال روابط اقتصادی خود را با اقتصادهای در حال ظهور فراتر از آسیا تعمیق بخشد. میزان واردات کالاهای مصرفی در چین بیشتر از ده برابر افزایش داشته است. اکثریت واردات مربوط به آسیا است که سهم ۳۷ درصدی را از مجموع ۲۸ درصد مواد غذایی به خود اختصاص داده و حمل نقش نیز ۴۱

درصد را به خود اختصاص داده است. بانک توسعه آسیا اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸ شرکتهای چینی سرمایه گذاری خود را برای توسعه آسیا سه برابر افزایش داده است (احمدیان و کهریزی، ۱۳۹۸). بعد از اختلال بازار اقتصاد چین با آمریکا، این کشور تلاش کرده بازارهای مصرفی نوین برای خود فراهم کرده و مسیر اقتصادی و تجاری خود را به سوی آسیا گسیل داشته است. چین به دنبال حفظ رشد اقتصادی چندین ساله به آسیا نگاه نوین دارد و این منطقه را به عنوان بازار مصرفی و سرمایه گذاری برای خود تعریف کرده است. بعد از مسائل جنگ تجاری بین چین و آمریکا، چین توجه بیشتری به آسیای مرکزی داشته است. «اولویت رهبران چین در آسیای مرکزی به عنوان عقبه استراتژیک، اهمیت گسترش روابط تجاری و اقتصادی دو جانبه با طراحی استراتژی جدید کمربند اقتصادی جاده ابریشم است. افزایش سرمایه گذاری و تلاش برای همگرایی تجاری اقتصادی با کشورهای منطقه از طریق توسعه و بهبود زیر ساخت‌هایی نظیر بزرگراه‌ها، خطوط لوله انتقال انرژی و راه آهن همچنین اهمیت سیاسی، اقتصادی برای توسعه و پیشرفت مناطق جدایی طلب در شمال غرب چین است» (رفیع و بختیاری، ۱۳۹۵). ابتکار یک کمربند یک جاده چین پروژه‌ای است که هدف آن احیای جاده ابریشم تاریخی به یک شکل جدید است که شامل امتدادهای شرقی، غربی و جنوبی می باشد. به هر میزان که چین در کشورهای مختلف درگیر شود، زمینه نفوذ بیشتر و کاهش نفوذ آمریکا را فراهم کرده و باعث تأثیر گذاری بر هژمونی و یکجانبه گرایی آمریکا خواهد شد.

«طرح و پیگیری پروژه بزرگ یک کمربند یک جاده از جانب پکن، در واقع تلاش برای ایجاد یک نظم جدید سیاسی و اقتصادی است که قصد دارد دنیا را در مجموعه‌ای از تارهای وابستگی به خود، بدوزد و به آرامی در حیات خلوت قدرت‌های دیگر بخزد و برای خود، قدرت سازی نماید. به عبارت دیگر تلاشی است برای افزایش نفوذ ژئوپلیتیک و استراتژیک چین، به گونه‌ای که نه تنها علیه واشنگتن، بلکه علیه سایر بازیگران سیاسی و اقتصادی جهان است و می‌خواهد برابری خود با آمریکا را به رخ جهانیان بکشد». (شکور زاده اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴) حد اقل دو سوم کشورهای جهان یا حدود ۱۳۹ کشور در این طرح

ابتکاری شامل است (Sack, 2021). چین در این پروژه به دنبال این است که در آینده اروپایی‌ها بیشتر به چین وابسته باشند تا آمریکا. چین توانسته نفوذ خود را در آفریقا نیز افزایش دهد و به نوعی جای آمریکا را در این منطقه گرفته است. بعد از جنگ تجاری، جاگیاخ خاورمیانه، مخصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس، نیز جایگاه مهم در سیاست خارجی چین به دست آورده اند. از منظر چین این منطقه دارای منافع راهبردی در حوزه‌های مختلف، مخصوصاً در حوزه اقتصادی و انرژی است، که چین باید به آن‌ها دست یابد (شکور زاده اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۵). پیش‌بینی بسیاری بر این است که ایران به عنوان کانون جنگ تجاری تبدیل خواهد شد. آنگونه که اروپائیان به خاطر ایالات متحده دست از نفت ایران برداشته و خریدار آن نیست، انتظار نمی‌رود که چین نیز راه اروپائیان را بییماید و به خواسته آمریکا تمکین کند. این به معنای چالش ایجاد کردن چین بر سر راه یکجانبه‌گرایی آمریکا است که علی‌رغم تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، چین به راحتی تحریم‌ها را دور زده و معاملات خود را با ایران ادامه می‌دهد.

از دیگر علائمی که بیان‌کننده تلاش چین برای عبور از یکجانبه‌گرایی آمریکا است توجه بیشتر این کشور به نهادهای بین‌المللی می‌باشد. چین تلاش کرده مخصوصاً بعد از جنگ تجاری، تحرک و فعالیت خود در نهادهای بین‌الملل را بیشتر کند. چین تلاش دارد تا سازمان همکاری شانگهای را به عنوان یک اهرم قدرت در دست داشته باشد. چین در سازمان همکاری شانگهای نقش تعیین‌کننده دارد؛ تعیین خطی مشی‌ها، تبدیل پیمان شانگهای به سازمانی نهادینه و حمایت مستقیم از پروژه‌ها و برنامه‌های آن در دستور کار چین است. به اعتقاد چین این سازمان می‌تواند ابزار مناسبی برای مقابله با سیاست‌های آمریکا، مخصوصاً در آسیای مرکزی باشد (سلمان تبار و دیگران، ۱۳۹۸). گروه بریکس نیز در سیاست خارجی چین از اهمیت بالا برخوردار است و به باور چین گروه بریکس می‌تواند به پیشبرد سیاست‌های اتخاذی چین کمک نموده و در صورت تداوم روند کنونی و ادامه جنگ اقتصادی، قلمرو منافع چین را در آسیای مرکزی و سایر مناطق بیش از پیش گسترش

(احمدیان و کهریزی، ۱۳۹۸). «بریکس^۷ نام گروهی به رهبری قدرتهای نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی تشکیل شده است. چین مهم‌ترین بازیگر بریکس محسوب شده و این گروه بندی، سرشتی چین محور دارد. تغییر محیط بین‌الملل، تقویت هویت بین‌المللی، افزایش قدرت اثرگذاری و چانه زنی و رویارویی با تصویر منفی از چین، از جمله مهم‌ترین اهدافی هستند که چین از رهگذر همکاری بریکس به دنبال آن است» (سلمان تبار و دیگران، ۱۳۹۸). چین در جنگ تجاری با آمریکا اهمیت زیادی به نهادهای بین‌المللی قائل است و این نشان دهنده مقابله چین با یکجانبه‌گرایی آمریکا است.

به موازات جنگ تجاری، چین سعی کرده است با کشورهای که به نوعی در ابعاد مختلف با آمریکا اختلاف داشته و در تنش هستند رابطه و تعامل بیشتری برقرار کند. از جمله کشورهایی که چین مورد توجه قرار داده ایران و روسیه هستند. به موازات اختلافش با آمریکا، چین تلاش کرده با کشورهایی که از قدرت بیشتر در سطح نظام بین‌الملل برخوردار هستند همکاری نماید. اقدامات چین برای مقابله با جنگ تجاری منحصر به این موارد نیست، بلکه مواردی که مطرح شد برای چین دارای اهمیت بیشتر است تا با یکجانبه‌گرایی آمریکا مقابله کند.

در مجموع می‌توان گفت تضعیف هژمونی و یکجانبه‌گرایی امریکا و افزایش نقش چین، نشان می‌دهد که در حقیقت جهان مقطع گذار قدرت را تجربه می‌کند، گرچند ایالات متحده در تلاش است تا جایگاه خود را به عنوان رهبر جهان حفظ کند و با جنگ تجاری جلو رشد چین را گرفته و چین را متوقف کند. اما با توجه به توضیحاتی که در مقاله داده شد، گذار قدرت در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. چین به عنوان قدرت نوظهور به دنبال داشتن جایگاه بالا در نظام بین‌الملل است و ابتکاراتی که چین در این راستا انجام می‌دهد بیانگر چنین وضعیتی می‌باشد. ایالات متحده، به عنوان هژمون فعلی، در تلاش است تا خیزش اقتصادی چین را با افزایش تعرفه‌ها بر کالاهای چین، قبل از رشد بیشتر شد، متوقف کند.

علاوه بر این، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که نفوذ جهانی ایالات متحده در حال کاهش است و چین در حال افزایش نفوذ است و این نشان دهنده گذار قدرت است (Karim & Susanto, 2021: p553).

با توجه به رشد سریع چین در عرصه‌های مختلف، ایالات متحده در کنار جنگ تجاری و افزایش تعرفه‌ها برای تداوم یکجانبه‌گرایی خود به دنبال توسعه تسلیحاتی و ساخت سلاح‌های بسیار پیشرفته است تا بتواند جلو چین و روسیه را بگیرد. او تلاش دارد فناوری‌های نظامی نوین را در آمریکا دنبال کند تا بتواند هژمونی و یکجانبه‌گرایی آمریکا را تداوم بخشد.

نتیجه گیری

اقدامات و کنش و واکنش‌هایی که در سال‌های اخیر میان ایالات متحده و چین شاهد هستیم، دال بر این است که رقابت بین قدرت‌های بزرگ پس از سال‌ها مجدداً از سر گرفته شده است. تقابلی که میان واشنگتن و پکن دیده می‌شود و از آن به عنوان جنگ تجاری یاد می‌کنند از یکطرف و رقابت‌های فناورانه میان دو کشور از جانب دیگر، بیانگر این است که حوزه اقتصادی به مهم‌ترین موضوع رقابت میان دو قدرت بزرگ تبدیل شده است. در این مقاله تلاش شد تا جنگ تجاری آمریکا و چین را در قالب نظریات گذار قدرت تبیین نموده و نشان دهیم که چگونه جنگ تجاری میان آمریکا و چین باعث گذار قدرت در نظام بین‌الملل و عبور از یکجانبه‌گرایی آمریکا تلقی می‌شود. رشد اقتصادی سریع چین در عرصه‌های مختلف و استراتژی‌های تعریف شده برای آینده در بازه‌های زمانی مشخص همگی حکایت از نوعی گذار قدرت از غرب به شرق با محوریت چین را نشان می‌دهد. با بازنمایی و بازسازی نظریه گذار قدرت و شاخه‌ای شدن نظم در سیستم بین‌الملل پیچیده و اشوبی، شاهد شکل‌گیری نظم سلسله مراتب دوگانه با رهبری آمریکا در حوزه امنیت و رهبری چین در حوزه اقتصاد در حال تکوین است.

با توجه به اینکه ایالات متحده چین را به عنوان تهدید بالقوه برای هژمونی خود در نظام بین‌الملل می‌بیند، اجرای موانع تجاری و افزایش تعرفه‌ها را با چین در دستور کار قرار داده تا جلو چالشگری چین را برای سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه خود بگیرد. ایالات متحده امیدوار است که با جنگ تجاری و افزایش تعرفه برای کالاهای چینی، باعث رکود اقتصادی چین شده و درآمد چین را از صادرات به ایالات متحده کاهش خواهد داد. به عبارت دیگر، افزایش تعرفه‌ها ابزارهای پیشگیرانه برای دست‌یابی چین به جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل تلقی می‌شود.

جنگ تجاری آمریکا و چین شکل عینی فرایند انتقال قدرت در نظم بین‌الملل محسوب می‌شود. این جنگ نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه آمریکا به دنبال مهار چین است، اما شاخص‌های گذار قدرت آشکار شده و جنگ تجاری مشهودترین این شاخص‌ها است. ایالات متحده از طریق جنگ تجاری به دنبال جلوگیری از رسیدن چین به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است.

سرچشمه‌ها

الف: منابع فارسی

- احمدیان، قدرت، کهریزی، ندا (۱۳۹۸) اقتصاد سیاسی ترامپیستی و تأثیر آن بر اقتصاد تجاری چین و آسیا، سیاست خارجی، سال سی و سوم، شماره ۳، پاییز، صص ۴-۲۷.
- رفیع، حسین، بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۵) رویکرد نئو مرکانتلیستی روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی، آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۲۲، شماره ۹۵، پاییز، صص ۳۳-۶۴.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر قدرت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زو، زینکوان (۱۳۸۶). روابط آمریکا و چین در قرن بیست و یکم (مهدی بهادری، مترجم)، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۱(۱)، ۱۶۹-۱۹۸.
- سلمان تبار، محمد، فتاحی، شهرام، مهرورز، عباس (۱۳۹۸) مناسبات سیاسی- اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قرن، سیاست و روابط بین الملل، سال سوم، شماره ۵، فروردین، صص ۱۹۵-۲۱۷).
- شکور زاده اردبیلی، سعیده (۱۴۰۳) روندها و زمینه‌های جنگ تجاری چین و آمریکا و تأثیر آن بر سیاست‌های داخلی و خارجی، چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گرجستان، ۲۲ شهریور ماه.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲) نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیانهای نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷) گذار در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی: ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۴، بهار، صص ۱۵۸-۱۸۸.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷) نظریه پیچیدگی-اشوب و جنگ در روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه تهران.
- قربانی، مژگان (۱۳۹۹) جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، تابستان، صص ۱۳۴-۱۵۴.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹) تحول در نظریه‌های موازنه قوا (غلامعلی چگنی زاده، مترجم)، تهران، موسسه ابرار معاصر.
- دموسوی، سیده مریم (۱۴۰۰) جنگ تجاری چین و ایالات متحده آمریکا: موازنه قدرت در برابر هژمونی، فصلنامه علمی مطالعات امنیت اقتصادی، سال اول، شماره سوم، بهار، صص ۶۱-۸۲.
- داشتری، مهدی، قصاب امیری، علی پور، ابوئی، فخر الدین (۱۳۹۹) تقابل چند جانبه‌گرایی و یکجانبه‌گرایی در جامعه جهانی، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره اول، بهار، صص ۲۳۸-۲۳۶۷.
- برژینسکی، زبینگو (۱۳۸۵) پس از سقوط، ترجمه امیر حسین توکلی، تهران، انتشارات سیزان.
- بیسلی رایان کا و دیگران (۱۳۹۳) نگاهی تطبیقی به سیاست خارجی قدرتهای بزرگ، ترجمه عسکر قهرمانپور، تهران، ابرار معاصر.
- پل سالم در شان کلارک و سابرینا هوک (۱۳۹۳) آمریکا و قدرتهای بالنده در خاورمیانه، تهران، نشر نی.
- جعفری، علی اکبر، فلاح، مهرداد (۱۴۰۲) هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه، روابط خارجی، سال پانزدهم، شمال اول.
- چکینی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶) قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.

- رضایی، علی رضا (۱۳۸۷) چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل، فصلنامه رابهرد، شماره ۱۶.
- رئیسی نژاد، آرش و بوشهری، مصطفی (۱۴۰۱) مثلث جاده ابریشم نوین: چین، روسیه و اروپا، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۲) ژئواکونومی خط لوله گاز ایران به جنوب آسیا و پیامدهای امنیتی آن، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۲، بهار.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰) جغرافیای سیاسی جهان اسلام، قم، ترجمه و نظر المصطفی.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۲) ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، چاپ اول، انتشارات سمت.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷) ساخت ژئوپلیتیکی سیستم نوین بین الملل و استراتژی نظامی امنیتی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- کالجبی، ولی کوزه‌گر (۱۳۹۴) سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷) ژئوپلیتیک نظم جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- لورو، پاسکان؛ توال، فرانسو (۱۳۸۱) کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه حسن صدوق، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مجتهد زاده پیروز (۱۳۷۹) ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران، نشر نی
- میر حیدر، دره (۱۳۷۷) ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱، زمستان.

- ویسی، هادی (۱۳۸۸) جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان (مطالعه موردی: صادرات گاز طبیعی ایران) فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.

ب: منابع انگلیسی

- and practices related to technology transfer, intellectual property, and innovation under section 301 of the trade act of 1974. Retrieved from [https://ustr.gov/sites/default/files/Section 301 FINAL.PDF](https://ustr.gov/sites/default/files/Section%20301%20FINAL.PDF)
- Bridges, W. (2009). Managing transitions: Making the most of change. Da Capo Press.
- Brunnermeier, M., Doshi, R., & James, H. (2018). Beijing's Bismarckian ghosts: how great powers compete economically. *The Washington Quarterly*, 41(3), 161-176.
- CNBC (15th June 2018). China announces retaliatory tariffs on 34 billion worth of US goods, including agriculture products. (Reported by Evelyang cheng.) <https://www.cnbc.com/2018/06/15/>
- Feng Huiyun (2009). Is china a revisionis power? *The chinese journal of international politics*, Vol, 2, No.3, pp313-334.
- Gilpin, Robert (1988). The theory of hegemonic war. *The journa of interdisciplinary history*, Vol.18, No.4, pp591-613.
- Haass, R. N. (2008). The age of nonpolarity: what will follow US dominance. *Foreign affairs*, 44-56.

- Huntington, S, P, (1993). "The Clash of Civilization?". *Foreign Affairs*.72:3.22-49.
- Hurrel, Andrew (2013). Regional powers and the global system from a historical perspective. In: Daniel Flamm(ed), regional leadership in the global system: ideas, interests and strategies of regional powers. Burlingtonm VT: Ashgate publishing.
- Ikenberry, G. J., & Nexon, D. H. (2019). Hegemony studies 3. The dynamics of hegemonic orders.
- Karim, Moch Faisal, Susanto, Alfiani Gracia (2021). Power transition and the United States-China trade war, contemporary chinese political economic and strategic relations: an international journal, Vol.7, No, 1, April, pp531-562.
- Khan, Haider A. (2010). "China's Development Strategy and Energy Security" In the Rise of China and India, Edited by Santos Paulin Amelia U. & Wan Guanghua. London: Palgrave Macmillan.
- Kissane, Dylan, (2005b), Curves, Conflict and Critical Points: Rethinking Power Cycle Theory for the Twenty First Century, BA) Hons (Thesis, School of International Studies Division of Education, Arts and Social Science, University of South Australia.

- Layne, Christopher (1993). The unipolar illusion: why new great powers will rise. *International security*, Vlo.17, No.4, pp5-51.
- Lee, P. M., & Zulkefli, N. N. (2021). US-China relations: Trade war and the quest for global heremony. *Journal of International Studies*, 17, 131-155:
<https://doi.org/10.32890/jis2021.17.6>
- Morrison, Wayne M. (2019). China, s economic rise: history, trends, challenges, and implications for the U.S. *Current politics and economics of Northern and western Asia*, Vol.28, No. 2/3, pp189-242.
- Organski, A. F. K & Jacek Kugler (1980). *The War Ledger*, Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Organski, A. F. K (1958). *World Politics*, New York: Alfred A. Knopf. Office of the United States Trade Representative. (2018b). Findings of the investigation into China's acts, policies,
- Pozen, Barry R. (1984), *The Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars*. Ithaca: Cornell University Press.
- Sachs, J. D. (2018). The war on Huawei. Retrieved from <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-war-on-huawei-meng-wanzhou-arrest-by-jeffrey-d-sachs-2018-12?barrier=accesspaylog>.

- Schweller, R. L. (2004). Unanswered threats: A neoclassical realist theory of underbalancing. *International security*, 29(2), 159-201
- Sheng, Liugang, Hongyan Zhao and Jing Zhao (2019). Why will Trump lose the trade war? *China economic journal*, Vol.12, No, 2, pp137-159.
- Tan, D. H. Y., & Chen, C. (2019). Modelling the economic impact of the Sino- US trade dispute: A global perspective. In Song, L., Zhou, Y., & Hurst, L. *The Chinese economic transformation: Views from young economists* (pp.215-236). Canberra: ANU Press:
<https://www.jstor.org/stable/j.ctvp7d4j8.18>.
- The White House. (2017). National security strategy of the United States of America. Retrieved from:
<https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905>.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York: McGraw Hills
- World Bank (2019). Global growth to weaken to 2.6% in 2019, substantial risks seen. Press release No: 2019/190/EFI, [HTTPS://www.worldbank.org/en/news/press-release](https://www.worldbank.org/en/news/press-release).
- Yahuda, M (2007). "China's Foreign Policy Comes of Age." *The International Spectator*. 42:3.337-350.

- Yang, Xinglong and Shuang Qu (2020). China-US trade friction under trade unilateralism and china, s legal responses. Contemporary chinese political economy and strategic relations: an international journal. Vol.6, No.2, pp655-691.
- Yu, M. (2019). Introduction to the special issue on understanding the current China-U.S. 'trade war'. China Economic Journal, 12(2), 97-9 [DOI:10.1080/17538963.2019.1616919]
- Zhao, Quansheng (2005). America, s response to the rise of China and Sino-US relations. Asian journal of political science, Vol.13, No.2, pp1-27.
- Kim, M. (2019). A real driver of US-China trade conflict. The Sino-US competition for global hegemony and its complication for the future. International Trade, Politics and Development, 3(1),30–40.
- Liu, T., & Woo, W. T. (2018). Understanding the U.S.-China trade war. China Economic Journal, 11(3), 1–22.
- Siddiqui, K. (2018, December 3). US-China trade war: The reasons behind and its impact on the global economy. The World Financial Review:
<https://worldfinancialreview.com/u-s-china-trade-war-the-reasons-behind-and-its-impact-on-the-global-economy/>